مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهلم، شمارهٔ پیاپی ۸۱/۱،
پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۳۰-۹۷

جایگاه همسانی اخلاقی زوجین در تشکیل خانواده در فقه و حقوق موضوعه*

محمدمهدی زارعی[۱]
دانش‌آموختهٔ دورهٔ دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد
عبدالکریم عبدالهی
دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد
Email: Abdolahi-K@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

یکی از رمزهای اساسی ماندگاری دین مبین اسلام، اخلاقی بودن آموزه های آن است. فقه یا حقوق اسلامی که به رفتارهای مکلّفین و مهارتهای زندگی آنان جهت می دهد با اخلاق عملی بـه طـوری در هـم آمیخته است که می توان گفت در اسلام، همهٔ احکام شرعی در عرصه های مختلف زندگی با صبغهٔ اخلاقی ظاهر می شوند و این ظهور، نتیجهٔ دخالت و تأثیر اخلاق در فرایند استنباط احکام فقهی توسط فقیهان است.

در هر یک از این عرصه ها، خانواده یکی از مهمترین کانونهای رشد و تکامل بشر به شمار می رود و در این راستا، اسلام نیز با توجه خاص به این کانون، کیفیت شکل‌گیری آن را بیان نمـوده و بـرای شـکل گیری آن، وجود یک مرد و زن را به صورت مشروع، در کنار یکدیگر و به عنوان یک زوج، ضروری دانسته است. از طرفی چون تشکیل خانواده، اهداف عالیه ای از جمله رسیدن به آرامش، سکون، بقاء و تربیت نسل را دنبال می کند نقش اساسی همسانی زوجین در بعد معرفتی و اخلاقی آشکار می شود.

این پژوهش به منظور تبیین مبانی کفویّت اخلاقی زوجین به برخی از آیات، روایـات و منظرهـای مختلف دیگر استناد جسته و به این وسیله در صدد است تا نشان دهد که هریـک از زن و شـوهر، بایـد در عدم اتصاف به صفاتی اخلاقی که «همواره» و یا «غالباً» با فلسفه ازدواج منافات دارند کفو باشند، عـلاوه بـر این، مقاله حاضر می‌خواهد این نکته را تبیین نماید که این کفائت که کارآمدیش بر اساس معرفت و آمـوزه های دینی ثابت شده، از سوی روانشناسان و عالمان علوم اجتماعی نیز به اثبات رسیده است و ایشان تا آنجا پیش رفته‌اند که حتی پایداری در روابط زناشویی را مرهون تساوی و هم شأنی بیشتر زن و شوهر در دین و اخلاق دانسته‌اند.

این پژوهش، سرانجام به این نتیجهٔ مهم رسیده است که می توان به ممنوعیت و یا بطـلان و فسـخ عقد در صورت عدم همسانی اخلاقی زوجین، در فرضهای قبل از عقد و بعد از آن و نیز قبل از نزدیکـی و بعد از آن قایل شد.

کلید واژه‌ها: کفائت، اخلاق، زوجین، مرّوت، سازگاری، خانواده.

---

*.تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۲/۱۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۷/۵/۲۱.

۱. نویسندهٔ مسؤول (این مقاله مستخرج از رسالهٔ دکتری نویسنده است).

پیش درآمد

خانواده نهاد اولیه جامعهٔ بشری و مؤثرترین عامـل در شـکوفایی اجتمـاع اسـت علت این تاثیر این است که هسته اولیه اجتماع در این کانون به وجود مـی آینـد، در آن تربیت می شوند و پس از مدتی در عرصهٔ اجتماع حضـور مـی یابنـد؛ در همـین راسـتا اندیشمندان جامعهٔ اسلامی، ثمرهٔ تشکیل خانواده را تربیت فرزندان صالح، بقای نسـل و تربیت آن، حفظ چشم از نگاه آلوده، محافظت دل از وسوسـه هـای شـیطانی و کسـب آسایش و آرامش دانسته اند(غزالی، ۲۴/۲).

تمام ادیان الهی بر تاثیر خانواده در رشد اخلاقی و معنوی انسانها تاکید کرده اند؛ دین اسلام نیز به عنوان آخرین دیـن آسـمانی و الهـی، آداب خاصـی را بـرای تشـکیل خانواده و ارکان آن ارائه نموده و قرآن کریم تشکیل خانواده را بر اساس زوجیـت زن و مرد، برای رسیدن به آرامش و سکون، و نیز به منظـور تربیـت و بقـای نسـل ضـروری دانسته است. در اسلام به دلیل اهمیت ازدواج و اهدافی که در این کانون مقـدس دنبـال می شود برای گزینش همسر، توصیه های ویژه ای شده است

از مهمترین ملاکهای گزینش همسر که در آموزه های دینی بر آنهـا تاکیـد شـده است، توجه به مبانی اعتقادی و اخلاقی همسر است. به همین دلیـل بـرای همسـویی و همسانی فکری زوجین در زمان تشکیل خانواده دستوراتی اکید وجود دارد تا آنجـا کـه در صورت عدم همسانی اعتقادی آنان، ازدواج صورت نمی پذیرد و در صورت جریـان یافتن، صحیح تلقی نخواهد شد. با توجه به این که اساس همسـانی اخلاقـی، همسـانی شناختی و اعتقادی است، می توان گفت عدم کفائت اخلاقی زوجین نیز تاثیر نـامطلوبی در شکل گیری نهاد خانواده و آینده زندگی زناشویی دارد، بنـابراین در فراینـد گـزینش همسر مسأله کفائت اخلاقی بین زوجـین بایـد مـورد توجـه قـرار گیـرد و در صـورت اختلاف در صفات اخلاقی، باید از اقدام به ازدواج پرهیز شـود زیـرا زنـدگی زناشـویی علاوه بر سلامت زوجین در اعتقاد، همواره با تعامل رفتاری و اخلاقی آنان همراه اسـت

و این امر جز در صورت سازگاری، همگـونی و مـدارا بـین زوجـین صـورت صـحیح نخواهد پذیرفت.

مقالهٔ حاضر در صدد تبیین نقش کفائت اخلاقی در تشکیل خـانواده اسـت و در همین راستا، با استناد به آیات و روایات، به ضرورت همسانی اخلاقی بـین زوجـین در بدو تشکیل خـانواده می پردازد و به آثـار نامطلـوب فقدان کفائـت اخلاقـی نیـز اشـاره می‌نماید ضمن این که به دلیل اهمیت موضوع، دیدگاه روانشناسان اجتماعی را نیز جویا می گردد تا به این وسیله نشان دهد که بر اساس مطالعات تجربی، صفات و ریشه هـای اخلاقی زوجین چه مقدار در برنامه های هدفمند ازدواج و رسیدن به تکامـل روحـی و معنوی زوجین و نسل آینده مؤثر است.

طرح مسأله

تشکیل خانواده از ضروریات اولیهٔ زندگی انسانها برای پیـدایش جوامـع بشـری است. حال با توجه به این که این زندگی، نیازمند آرامش و امنیـت اسـت، مـی تـوان از «اخلاقیات» به عنوان یکی از عوامل اصلی مؤثر در تامین ایـن نیازمنـدی و نیـز در رفـع بسیاری از چالشهای خانواده نام برد. از طرفـی منشـأ ظهـور آثـار اخلاقـی و روانـی در خانواده، دو رکن اساسی آن یعنی «زوجین» هستند که در آموزش و تربیـت فرزنـدان و تحویل آنان به جامعه، نقشی بنیادین دارند؛ به دلیل همین نقش کلیـدی اسـت کـه ایـن سؤال مطرح می شود که آیا موافقت و هماهنگی اخلاقی زوجـین کـه در فقـه اسـلامی تحت موضوع «کفائت در نکاح» دنبال می گردد، در بدو تشکیل زنـدگی نیـز ضـرورت دارد یا خیر؟ و در صورت ضرورت، ملاکها و مواردی که در همسانی اخلاقـی زوجـین مورد بحث قرار می گیرد کدام است؟ مقالهٔ حاضر برای دستیابی به پاسخ، پس از طـرح اجمالی انواع کفائت در فقه اسلامی و حقـوق موضـوعه ، خصـوص کفویّـت اخلاقـی زوجین و نقش آن را در تشکیل خانواده بررسی نموده است.

مفهوم کفائت اخلاقی زوجین در نکاح

کفائت اخلاقی در این جا یعنی همسانی نسبی زن و شوهر در صفات نفسانی، خصلتها و ملکات اکتسابی که در سایۀ ازدواج برای رسیدن به آرامش و تکامل، به تثبیت رسیده و یا رو به افزایش است، و به موجب این همتایی، زن و شوهر دو جسم در قالب یک روح می شوند. این تعامل معنوی را از تعریف نکاح نیز می توان دریافت، به این صورت که نکاح گاهی به معنای «عقد»[1] است که در این صورت طرفین عقد به طور مساوی با هماهنگی و «طیب خاطر»، ایجاب و قبول را که بیانگر علقه زوجیت است بر عهده می گیرند، به عنوان مثال اگر زوجین در اسلام و ایمان دینی کفوء یکدیگر نباشند و نیز اگر زوجین در اصول اخلاقی کفوء یکدیگر نباشند، عقدی صورت نمی پذیرد و گاهی نکاح به معنای «وطی[2]» می آید، در این صورت نیز باید گفت اگر انضمام و یا اختلالی توسط زوجین صورت می پذیرد، قاعدتاً باید متأثر از زوجینی باشد که از نظر باطنی دارای صورتهای تقریباً همسان باشند.

در هر صورت اگر کفائت در نکاح «با هم جور در آمدن[3]» معنا شود، می توان یک جور بودن در امور باطنی و ملکات اکتسابی را کفائت اخلاقی زوجین در نکاح دانست.

نظر فقهای شیعه و سنی در لزوم یا عدم لزوم کفائت زوجین

نزد فقهاء، کفائت زوجین در نکاح معتبر است (علامه حلی، ***قواعدالاحکام***، ۱۴/۳؛ محقق کرکی، ۱۲۸/۱۲)[4] ؛ در اینجا برای ورود به بحث اصلی اجمالا به انواع

---

۱. در قرآن مجید کلمه نکاح و مشتقات آن غالباً به معنای عقد است مثل: «اذا نکحتم المؤمنات ثم طلّقتموهنّ» (احزاب/۴۹) که به قرینه طلاق، «نکحتم» اشاره به عقد دارد. و یا آیات دیگری مثل: آیه ۳/نساء؛ ۲۳۵/بقره؛ ۲۷۳/بقره.

۲.اعلم انّ النکاح یستعمل لغتاً فی الوطی کثیراً...(***مسالک الافهام***/۷/۷).

قال الجوهری: النکاح: الوطی و قدیکون العقد–تقول:نکحتها و نکحت هی، ای تزوجت.

۳. مقالات و بررسی ها/۱۲، مقاله معیار «کفائت» در نکاح/علی اکبر ایزدی فرد.

۴. و لا خلاف بین اهل الاسلام فی اعتبار الکفاءة فی النکاح لکنهم اختلفوا فی تفسیرها (کرکی، ***جامع المقاصد***، ۱۲۸/۱۲).

کفائت اشاره می شود:

انواع کفائت در فقه اسلامی و حقوق موضوعه

کفائت در ایمان و کفر

مشهور فقهاء امامیه، همسانی زوجین در اسلام و ایمان را معتبر دانسته اند (شهید ثانی، ***شرح لمعه***،۲۳۴/۵)؛ در باب کفائت در دین، محقق ثانی، با ادعای اجماع می گوید: ازدواج زن مسلمان با کافر، باطل است خواه کافر کتابی یا غیر کتابی و عقد چه دایم و چه منقطع باشد (محقق کرکی، ۳۹۱/۱۲)[۱] و ازدواج مرد مسلمان با زن کافر غیر کتابی نیز به اجماع باطل است خواه دائم یا منقطع باشد؛ فاضل هندی می گوید: فإنّه حرام علی المسلم بالاجماع من المسلمین (۴۳/۲).

ازدواج مرد مسلمان با زن کافر کتابی مورد اختلاف است؛ در ***تحریر الوسیله*** آمده است: و الاقوی الجواز فی المنقطع و أما فی الدائم فالأحوط المنع. و در مورد ازدواج با مجوسیه قائل به حرمت و درباره ازدواج با صائبه، قائل به اشکال شده است (۲۵۵/۲)؛ آیات قرآن[۲] و روایات[۳]، ملاک اصلی کفائت را همسانی زوجین در دین قرار می دهند، یعنی همسانی معرفتی، ملاک مطلق کفائت در ازدواج است؛ بنابراین بدون وجود این ملاک، ازدواج صحیح نیست حتی اگر زوجین در سایر موارد نیز کفو باشند.

فقهای حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی اتفاق نظر دارند که کفو بودن مرد با زن در اسلام شرط است و فقهای مالکی دلیل آن را حدیث «اذ جائکم من ترضون دینه و خلقه فزوّجوه...» می دانند (جزیری ۴/ ۵۴).

---

۱. و لا خلاف بین اهل الاسلام فی أنّه لایجوز للمسلمة نکاح الکافر ای الاصناف الثلاثة کان (کتابیة، اهل شبهه و اهل شرک) همان/۳۹۱.

۲. وَلاتَنکِحُوا المُشرکاتِ حَتّی یُؤمِنَّ....... وَلاتُنکِحُوا المُشرِکینَ حَتّی یُؤمِنوا (بقره/۲۲۱) و آیه ۱۰ سوره ممتحنه : ...... وَلاتُمسِکُوا بِعِصَمِ الکَوافِرِ.

۳. ".....انکح و عَلیکَ بذات الَدین...."حر عاملی، وسائل الشیعه،۱۴ /۳۰ ح۲ و۳۱ ح۴.

نتیجه: چون باورهای دینی و اعتقادی زیربنای دیگر مـوارد همتـایی زوجـین در تشکیل خانواده هستند و در جهت گیری فکری فرزندان یا نسل آینـده، نقشـی اساسـی دارند می بایست همسانی معرفتی را از شرایط صحت ازدواج دانست.

کفائت در مذهب

ازدواج مرد شیعه با زن اهل سنّت جایز است (کرکـی، ۱۲۸/۱۲) چـون زن دیـن شوهرش را اخذ می کند (همـان/۱۳۰). ولـی در ازدواج زن شـیعه بـا مـرد اهـل سـنّت اختلاف نظر است و مشهور فقهاء قائل به حرمـت آن هسـتند چـون «فـلا یـومن علـی المؤمنة اَن یخدعها المخالف» و به تعبیری، زن در این جا تحت سلطهٔ عقیدهٔ باطل قـرار می گیرد، البته این در صورتی است که منظور از ایمان، ایمان به شیعهٔ اثنی عشری باشد و در قول به اشتراط ایمان در کفائت، شیخ طوسی، ابن ادریـس و فخـر المحققـین نیـز قائل به آن می باشند و دلیلشان روایت عبدالله بـن سـنان از امـام صـادق(ع) اسـت کـه فرموده اند: «و لایتزوج المستضعف مومنة» می باشد و نیز روایت زراره از امـام صـادق (ع) که فرموده است: إن العارفة لاتوضع الّا عند عارف(ابن فهد حلّی، ۳۰۲/۳).

امام خمینی می گوید: احتیاط در ترک چنین ازدواجی است (۲۵۶/۲) در مفـاتیح الشرایع نیز دلیل این امر حمل بر کراهت شده است (۲۵۳/۲). صاحب جواهر بـه دلیـل اجماع و اصل عدم زیادی، ایمان به مفهوم ذکر شده را برای موضوع کفائت زوجـین در نکاح نپذیرفته و به این قائل است که منظور از تساوی «ایمـان» در اینجـا همـان اسـلام است(۹۶/۳۰).

در روایت سماعه از امـام صـادق(ع) در خصـوص فـرق بـین اسـلام و ایمـان، حضرت فرموده اند: اسلام عبارت می باشد از شهادت به وحدانیت خداونـد و تصـدیق به رسالت پیامبر(ص) کـه بـا آن خـون مسـلمین محتـرم اسـت و «نکـاح» بـین آن هـا مشروعیت پیدا می کند اما ایمان عبارت از هدایت بـه سـوی حـق اسـت (همـان /۹۸). مذهب محقق حلی در مختصر النافع بر همین قول (جواز مع الکراهیة) اسـت همچنـین

ابن حمزه در الوسیله وشیخ مفید در المقنعه، و دلیلشان عموم آیـۀ (نـور/۳۲) و روایـت محمد بن فضیل الهاشمی از امام صادق(ع) می باشد که فرموده اسـت: الکفـو اَن یکـون عفیفاً و عنده یسار (شیخ طوسی، ۳۹۴/۷؛ ابن فهد الحلی، ۳۰۱/۳).

به نظر می رسد به دلیل عدم وجود دلیل معتبر، قول بـه جـواز ازدواج مومنـه بـا مخالف، با کراهت تقویت می شود بنابراین احتیاط در ترک چنین ازدواجی اسـت زیـرا بالاخره تأثیر و تأثر زن و شوهر در دوران زندگی زناشویی به ویژه در بعد فکـری غیـر قابل انکار است و غالباً این تاثیر پذیری از سوی زن بیشتر است.

کفائت در وضعیت اقتصادی

برخی از فقهای امامیه به دلیل این حدیث از امام صـادق(ع) کـه فرمـوده اسـت: الکفو اَن یکون عفیفاً و عنده یسار (شیخ طوسی، ۳۹۴/۷) علاوه بر اسلام و ایمان، تمکن از نفقه را در ازدواج شرط دانسته اند. در ***سرائر*** آمده است: الکفاءة المعتبرة فـی النکـاح أمران الایمان و الیسار بقدر ما یقوم بامرها... (۵۵۷/۲). صاحب جواهر تمکـن از نفقـه را شرط می داند و معتقد است بدون تمکن از نفقه، نکاح تداوم پیدا نمـی کنـد(۱۳۰/۳۰). قائلین به قول مشهور، تمکن از نفقه را شرط کفائت ندانسته اند. شهید ثـانی مـی گویـد تمکن از نفقه به صورت بالقوه و بالفعل، شرط صحت عقد نیست به دلیـل آیـۀ شـریفۀ «**ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله**» (نور/۳۲) و این دو روایت: «**المؤمنـون بعضـهم اکفـاء بعض**»؛ از رسول اکرم(ص) و «**ان العارفة لاتوضع الّا عند عارف**» از امـام صـادق(ع)، کـه در هردو حدیث ذکری از تأثیر تمکن از نفقه به صورت بالقوه و یـا بالفعـل در صـحت عقد به میان نیامده است(شهید ثانی، ***شرح لمعه***،۵/ ۲۳۷) ضمن ایـن کـه ایـن روایـات، دلالت بر جواز عدول از ازدواج با شخص فقیر دارد نه این که کفائت را متوقف بر مـال بداند.

فقهای حنفی و حنابله به دلیل حدیثی از رسول اکـرم(ص) در خصـوص ازدواج فاطمه بنت قیس و منع او از ازدواج با خواستگاری که مـالی نداشـت معتقـد بـه شـرط

یسار در کفائت اند و مراد از یسار همان قدرت بر مهر و نفقه زوجه است. بنابراین معسر، کفو موسرة نیست. از نظر حنفیه و حنابله زوج معسر باعث ضرر زن موسرة و اخلال در نفقه و مخارج اولاد خودش می گردد. در دیدگاه شافعیه – بنابر اصح اقوال – و نیز مالکیه، یسار از شرایط کفائت به شمار نمی رود (زحیلی، ۲۴۶/۷)؛ زحیلی قول شافعی و مالکی را ترجیح می دهد و می گوید مال و سرمایه دار بودن دوام ندارد و به دلیل قول پیامبر(ص) که فرموده است: «اللهم أحینی مسکیناً وامتنی مسکینا» یسار، شرط کفائت نیست(همان/۲۴۶).

نتیجه: به نظر می رسد کفائت اقتصادی نمی تواند ملاک همسرگزینی در ازدواج باشد و بنابراین تاثیری در صحت آن ندارد، چون در امر مقدس ازدواج خداوند به فقرا از فضل خود وعدۀ غنا داده است: «ان یکونوا فقرا یغنهم الله من فضله» (نور/ ۳۲) ؛ از طرف دیگر در سیرۀ عملی اولیای دین نه تنها به این ملاک توجه ویژه ای نشده بلکه کفائت با محوریت دین و اخلاق بیان گردیده، لذا در حدیث آمده است: «اذا خطب الیک رجل رضیت دینه وخلقه فزوجوه ولایمنعک فقره و فاقته» (مجلسی، ۳۷۹/۱۰۰). بنابراین اگر شخصی خواستار سازگاری بیشتر (علاوه بر دین و خلق) در زندگی زناشویی است می تواند به تحقیق این امر نیز بپردازد، پس اگر زن با آگاهی از فقر شوهر، راضی به ازدواج با او شود نکاح صحیح است (شهید ثانی، ***شرح لمعه***،۵/ ۲۳۷).

کفائت در امور اخلاقی

مبانی کفویت اخلاقی زوجین

اعتدال اخلاقی به عنوان یکی از لوازم دینداری برای زوجین به شمار می رود، به این مفهوم که حکم فقهی کفائت دینی زوجین که از مسلمات فقه اسلامی است مبنای سازگاری اخلاقی زوجین است. به بیان دیگر، همسانی شناختی، اساس همسانی اخلاقی است بنابراین ضرورت دارد همواره طرح مسأله کفائت اخلاقی زوجین بعد از

ثبوت سازگاری معرفتی و دینی باشد؛ این ضـرورت را مـی تـوان در کلمـات فقهـاء و مفسرین یافت.

از جملهٔ ایشان علامه طباطبائی هستند که ذیل آیهٔ: «وَلاَ تَنكِحُواْ الْمُشْـرِكَاتِ حَتَّـي يُؤْمِنَّ وَلأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلاَ تُنكِحُواْ الْمُشِرِكِينَ حَتَّـي يُؤْمِنُـواْ وَلَعَبْـدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَـوْ أَعْجَـبَكُمْ أُوْلَئِـكَ يَـدْعُونَ إِلَـي النَّـارِ وَاللّـهُ يَـدْعُوَ إِلَـي الْجَنَّـةِ» (بقره/۲۲۱) می فرمایند: جملهٔ «اولئک...» اشاره بـه حکمـت تحـریم ازدواج بـا زنـان و مردان مشرک است و آن این کـه «ان المشـرکین لاعتقـادهم بالباطـل و سـلوکهم سـبیل الضلال وسخت فیهم الملکات الرذیلة المزینة للکفر و الفسوق، و ... فهـم یـدعون الـی النار و المؤمنون ـ بخلافهم ـ بسلوکهم سبیل الایمـان، و تلـبس بلبـاس التقـوی یـدعون بقولهم و فعلهم الی الجنة ...» (۲۰۴/۲) ، یعنی «مشرکان به دلیل اعتقاد باطلشان و اینکـه در گمراهی سیر می کنند، لذا ملکات رذیله ای که کفـر و نافرمـانی را در نظرهـا جلـوه می‌دهد درآنها مستقر می‌شود و ... سپس آن ها دعوت به دوزخ مـی کننـد، بـر خـلاف مؤمنان که به دلیل سیر در راه ایمان و پوشیدن لباس تقوی بـا گفتـار و کـردار خـویش دعوت به بهشت و آمرزش به اذن خدا می نمایند»، پس می توان گفت اسـاس ملکـات رذیله، اعتقاد به باطل و اساس گفتار و کردار نیک و پسندیده، ایمان به خداست. علامـه طباطبایی در پایان وجه دیگری از دعوت به بهشت و آمرزش در آیه فـوق بیـان نمـوده است و آن استفاده از صدر آیه است که حکم ممنوعیت اختلاط مؤمنان با کسانی را کـه معاشرت با ایشان انسان را از خدا دور می سازد، تشـریع، و اخـتلاط بـا کسـانی را کـه معاشرت با ایشان انسان را به خدا نزدیک کرده و موجب یاد کردن آیات الهی و مراقبت اوامر و نواهی اوست یادآور می‌شود (همان/۲۰۵)؛ این وجه نیز تأییدی دیگر در کفائـت اخلاقی زوجین مبتنی بر سازگاریهای معرفتی و دینی است.

اکنون با رویکرد فوق به کفائت اخلاقی زوجین پرداختـه مـی شـود و برخـی از دلایل آن، ذیـل مطلب اول و دوم بیان می گردد. قابل ذکر است که چون دامنهٔ کفـائت

اخلاقی گسترده است به اهم موارد همسانی در اخلاق، اکتفا می شود.

مطلب اول: کفائت یا عدم کفائت زوجین در ارتکاب گناهان کبیره

مفهوم خاص همسانی اخلاقی که عبارت است از عدم اتصاف زوجین به ارتکاب گناهان کبیره ای که نقش اساسی در اختلال اهداف و نظام خانواده دارد و ضد اخلاقی ترین رفتارها به شمار می آید: مثل زنا و فحشاء که «همواره» با فلسفهٔ ازدواج منافات دارند.

مطلب دوم: کفائت یا عدم کفائت زوجین در ارتکاب گناهان صغیره

عبارت است از عدم اتصاف زوجین به اموری که بر خلاف مروت و حسنات اخلاقی و بی مبالاتی در دین است و از جمله رفتارهای ضد اخلاقی است که «غالباً» با فلسفهٔ ازدواج منافات دارد مثل بدزبانی وسوء معاشرت.

برای اثبات برخی از موارد در مطلب اول و دوم به آیات، احادیث و دیگر دلایل استناد می شود:

امّا مطلب اول: آن جا که عدم همسانی اخلاقی زوجین، ناشی از پاکدامنی یکی از آن دو و آلوده دامن بودن دیگری در قالب ارتکاب گناهان کبیره است به آیات زیر می توان استدلال کرد:

الف) «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (نور/۲۶).

«زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاکند و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک، تعلق دارند و بالعکس زنان پاکیزه از آن مردان پاکیزه اند مردان پاک نیز به زنان پاک، تعلق دارند و اینان از نسبت های ناروایی که به آن ها داده می شود مبرا هستند و برای آن ها آمرزش الهی و رزق نیکو است».

به ظاهر منظور آیه از «خبیثات» و «خبیثون»، اشاره به زنان و مردان آلوده دامان است به عکس «طیّبات» و «طیّبون» به زنان و مردان پاکدامن اشاره می کند .... چون

اصولاً قرینهٔ مقابله، خود نشانه این است که منظور از خبیثات جمع مؤنث حقیقی و اشاره به زنان ناپاک است در مقابل خبیثون که جمع مذکر حقیقی است(مکارم شیرازی، ۴۲۲/۱۴).

در سوره مائده تفاوت این دو واژه صریحاً بیان شده است: «قُلْ لا یَسْتَوِی الْخَبِیثُ وَالطَّیِّبُ» (مائده/۱۰۰).

«بگو پلید و پاک یکسان نیستند» و از نظر آثار نیز دارای نتایج متفاوت اند: «وَالْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِی خَبُثَ لا یَخْرُجُ إِلا نَکِداً» (اعراف/۵۸) «سرزمین پاک، گیاهش به فرمان پروردگار می روید، اما سرزمین‌های بد جز گیاه ناچیز و بی ارزش در آن نمی روید» و بالاخره خبیث و طیّب نمی‌توانند با هم باشند بلکه از هم جدا می شوند: «حَتَّی یَمِیزَ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ» (آل عمران/۱۷۹) چون در غیر این صورت ایجاد نسل پاک و مطهر که از اهداف ازدواج است، «رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً» (آل عمران/۳۸) تحقق نخواهد یافت.

در نهج البلاغه آمده است: «فَما طابَ سَقیُه طابَ غَرسُه، وَ حَلَت ثَمَرتُه وَ ما خَبُثَ سَقیُه خَبُثَ غَرسُهُ وَ أمَرَّت ثَمَرتُه» (*نهج البلاغه*/خ۱۵۴) «پس هر درختی که آبیاری اش به اندازه و نیکو باشد، شاخ و برگش نیکو و میوه اش شیرین است و آن چه آبیاری اش پاکیزه نباشد درختش عیب دارد و میوه اش تلخ است».

در حدیثی از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نقل شده است که این آیه همانند «الزَّانِی لا یَنْکِحُ إِلا زَانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً» (نور/۳)می باشد، زیرا گروهی بودند که تصمیم گرفتند با زنان آلوده ازدواج کنند، خداوند آن ها را از این کار نهی کرد و این عمل را ناپسند شمرد (فضل بن حسن طبرسی، ۲۳۷/۷).

روایات مربوط به نکاح، بیانگر آن است که ائمه معصومین(ع) یاران خود را از ازدواج با زنان خبیثه نهی می کردند و این نشان می دهد که منظور از «خبیثه» همان زنان ناپاک هستند (حرّ عاملی، ۳۳۷/۱۴).

با توجه به این که «لام» در «للطیّبین و للخبیثین و للخبیثات» لام اختصاص است (آلوسی، *تفسیر روح المعانی*،۱۳۱/۱۸) پس باید گفت مردان و زنان پاکدامن به یکدیگر و مردان و زنان آلوده نیز به همدیگر اختصاص دارند.

علامه طباطبائی نیز به مجانست و هم سنخ بودن خبیث با خبیث و طیّب با طیّب معتقد است(۹۶/۱۵) و بر اساس همین مجانست و هم سنخ بودن است که پیامبر(ص) می فرماید: «تخیّروا لِنُطَفِکُم، ولا تَضَعوهافی غَیرِ الأکفاء» (ابن ماجه، ۶۳۳/۱؛ حاکم نیشابوری،۱۶۳/۲) و یا می فرماید: «اُنظُر أینَ تَضَعُ نَفسَکَ؟ وَ مَن تُشرِکَ فی مالِکَ» (ابن نصر طبرسی، ۱۹۹ ؛ اشتهاردی، ۴۵/۲۹).

آیۀ مورد بحث حکم جواز ازدواج را طبق قانون همتایی ترسیم کرده است که خبیثات (زنان ناپاک) کفو خبیثین (مردان ناپاک) و طیبات (زنان پاکدامن) کفو طیبین (مردان پاکدامن) هستند؛ بر اساس این آیه، زنان آلوده دامن لیاقت و شایستگی و هم شأنی مردان پاک را ندارند و زنان پاکدامن نیز هم شأن مردان ناپاک نیستند، آیه به صراحت بیانگر آن است که منظور از خبیث بودن مردان و زنان و یا طیّب بودن آنان همان عفّت و آبرومندی است (مکارم شیرازی، ۴۲۳/۱۴)، به یقین این مسئله از مصادیق بارز اخلاق جنسی به شمار می رود و نقش اساسی در انعقاد عقد نکاح و استمرار آن ایفا می کند و از طرفی «اشاره به یک حکم شرعی دارد که ازدواج با زنان آلوده حداقل در مواردی که مشهور و معروف به عمل منافی عفت هستند ممنوع است» (همان، ۴۲۴/۱۴).

ب) «الزَّانِی لا یَنْکِحُ إلا زَانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَالزَّانِیَةُ لا یَنْکِحُهَا إِلا زَانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَحُرِّمَ ذَلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» (نور/۳).

«مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی آورد و این کار بر مؤمنان تحریم شده است».

آیه در مقام بیان یک حکم شرعی و الهی است. مخصوصاً می خواهد مسلمانان

را از ازدواج با افراد زناکار باز دارد چرا که «بیماری های اخلاقی» همچون بیماری هـای جسمی غالباً دارای واگیری است و از این گذشته این کار یک نـوع ننـگ و عـار بـرای افراد پاک محسوب می شود بعلاوه فرزندانی که در چنین دامانهای لکه دار یا مشـکوکی پرورش می یابند سرنوشت مبهمی دارند؛ به این جهات، اسلام ایـن کـار را منـع کـرده، شاهد آن تفسیر ذیل آیه: «وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» است که از تعبیـر تحـریم اسـتفاده شده است.

بعضی معتقدند آیه با بیان یک واقعیت عینی به صورت جملهٔ خبریه، بیانگر ایـن است که افراد پاک و با ایمان هرگز تن به چنین آلودگی هـا و انتخـاب همسـران آلـوده نمی دهند لذا آن را بر خویشتن تحریم می کنند یعنی لازم نیست همیشـه احکـام الهـی به صورت امر و نهی باشد و بـا همـین شـکل خبـری نیـز دلالـت برنهـی دارد.(مکـارم شیرازی، ۳۶۲/۱۴) و از طرفی عطف مشرکان بر زانیان بیانگر اهمیت مطلـب اسـت کـه گناه زنا همطراز گناه شرک است (همان/۳۶۳).

از نظر اخلاقی، زنا زشت ترین عملی است که در قرآن کریم با نهی صـریح «وَلا تَقْرَبُوا الزِّنَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلا» (اسری/۳۲) از آن یاد شده است.

به دلیل شدت قبح عمل زنا، از مقدماتی مثل نگاه کردن به نـامحرم هـم کـه چـه بسا منجر به این عمل می‌شود نهی شده است. لذا «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» تقدیرش «قُل لَهُـم اِحفَضُوا فُروجَهم يُحفَظُوا» است تا این که در معرض دید و نگـاه نـامحرم قـرار نگیـرد، «لأنّ النظر يدعو الى الجماع و توابعه» (فاضل مقداد، ۲۲۰/۲) از قول پیـامبر (ص) حتّـی درباره نگاه اول که با لذّت و ریبه همراه نیست آمده است: «لكم اوّل نظرة فـلا تتبعوهـا بالثانية فتهلكوا» (همان/۲۲۱).

با این که قرآن کریم شدیداً از زنـا و مقـدمات آن نهـی کـرده اسـت حـال اگـر شخصی متّصف به این عمل غیر اخلاقی باشد چگونه می توان گفت از نظر اخلاقی هم شأن فرد متقی و با ایمان است؟

دیدگاه فقیهان: مشهور فقهاء حکم به کراهت عقد بر زانیه قبل از توبه داده انـد؛ صاحب مفاتیح الشرایع می گوید: المشهور كراهة العقد علی الزانية قبل ان تتوب (فـیض کاشانی، ۲۵۴/۲) «ومنع الصدوق من التمتع بالزانية» همو در ذیل بحث تزویج زانیه قبل از توبه می گوید: زنانی که در این عمل شهرت دارند مطلقاً (بعد از توبه یا قبل از توبه) ازدواج با آنان حرام است (همان/۲۵۵)؛ در روائع البیان پیرامون تفسیر آیـه آمـده اسـت: خداوند متعال در این آیه بیان کرده است که: مـرد زناکـار شایسـتگی ازدواج بـا مؤمنـه عفیفه شریفه را ندارد و او باید با مثل خـودش یـا پـایین تـر از خـودش ازدواج کنـد و دلیلش آن است که غالباً فاسق خبیث و فاسقهٔ خبیثـهٔ رغبـت بیشـتری بـرای ازدواج بـا یکدیگر دارند در حالیکه نفوس طاهره از ازدواج با مردان فاجر و زنان فاسقه ابـا دارنـد (الصّابونی، ۱۱/۲).

غزالی معتقد است: طبع انسان از زنی که دست مرد دیگری بـه او رسـیده باشـد متنفر است (۳۸/۲) قهراً اگر زنی از طریق رابطه نامشروع دست مرد دیگری به او رسیده باشد در واقع عفت و شرافت خود را که پربهـاترین دارایـی او محسـوب مـی شـود از دست داده و از عفیفه بودن خارج گردیده است زیرا در احادیـث یکـی از اوصـاف زن برای ازدواج عفیفه بودن ذکر شده و آمده است: « المراد **بالعفيفة**، غيـر الـزانيـة» (شـهید ثانی، ***مسالک الافهام***، ۱۷/۷)؛ چنین شخصی اگر بخواهد با مردی که اهل تقوا می باشـد پیمان زناشویی ببندد تنفر و انزجار تولیـد خواهـد کـرد و ایـن امـر موجـب ممنوعیـت ازدواج خواهد شد.

در الوسیله آمده است: مستحب است زمانی که مرد بخواهد دختـرش را تـزویج دهد، مردی را به همسری او در آورد که دارای خصلتهای تديّن، عفّت، تقوا، امانتـداری و ..... باشد (ابن حمزه/۲۹۰) و نیز حکم کراهت بر ازدواج با زانیه و شخصی که از زنا متولد شده بار گردیده است. «ويكره تزويج الزانية و المتولدة مـن الزنـا» (امـام خمینـی، ۲۱۳/۲) «ويكره أن يزوّج كريمتَهُ من خمسة: من المستضعف المخالف الا مضطراً، و مـن

شارب الخمر، والمتظاهر بالفسق، و غیر المرضی الاعتقاد، والسیئی السیرة» (ابـن حمـزه، ۲۹۰)؛ عمل زنا که از ضد اخلاقی ترین رفتارها به شمار مـی رود شـخص را از حیطـه صحت اخلاقی خارج می کند و شخص زناکار نمی تواند کفو شـخص متقـی و مـؤمن باشد و این عدم کفوّیت از بیان پیامبر(ص) در مورد زنان باکره به دست می آید که مـی فرماید: «تزوّجوا الابکار» «با ابکار ازدواج کنید» چون آنها «اَطیَبُ شئیٍ افواهاً و أدّر شیءٍ أخلافاً و اَحسَنُ شئی اخلاقا ... » هستند (شهید ثانی، ***مسالک الافهـام***، ۱۶/۷)؛ بنـابراین زانیه که بکارت خود را از راه زنا از دسـت داده اسـت از حیـث اخلاقـی «اسـوء شـئی أخلاقاً» خواهد بود و طبیعی است که این شخص باید با هـم شـکل و هـم شـأن خـود ازدواج نماید.

قرآن کریم مبرّی بودن از این صفت رذیله اخلاقی را مـلاک پاکـدامنی دانسـته و به صراحت این امر را در زمان ازدواج متذکر می گردد و مـی فرمایـد: «مُحْصَـنَاتٍ غَيْـرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» (نساء/۲۵) «به شرط آن که پاکـدامن باشـند نـه بـه طـور آشکار مرتکب زنا شوند و دوست پنهانی بگیرند» «وَ لا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَان» (همان) یعنـی آن زنانی که از زنای آشکار و پنهان خودداری می کنند و دارای رفیـق پنهـان نباشـند – چه اخدان جمع خدِن به کسر خاء است و در این جا به صیغه جمع آورده تا بر کثـرت دلالت کند – چون هر کسی که برای فحشای خود دوستی اختیـار مـی کنـد بـه انـدک قناعت نمی کند زیرا هوای نفس وقتی مورد تبعیت واقع شود دست بردار نیست؛ از ابن عباس روایت شده که در زمان جاهلیّت زنای آشکار وعلنی را حرام ولی زنای سـری را حلال می دانستند و حق تعالی از هر دو نهی نموده و در آیه دیگـری مـی فرمایـد: وَ لا تقربوا الفواحش ما ظَهَرَ مِنها و ما بطَنَ» (میرخانی، ۲۵۰/۳).

نظیر همین شرط برای مردان نیز قرار داده شده است: «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» (مائده/۵) «پاکدامن باشید نه زناکار و دوست پنهانی و نامشروع نگیریـد» و یا در سوره نساء آمده است: «وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْـرَ

مُسَافِحِینَ» (نساء/۲۴) «برای شما حلال است که با دارایی خود زنانی را اختیـار کنیـد در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید».

در سورۀ فرقان وقتی اوصاف عباد الرحمن بیان مـی گـردد در هشـتمین وصـف آنها این گونه آمده است: دامان عفتشان هرگز آلوده نمی شـود «و زنـا نمـی کننـد» «ولا یَزنونَ» (فرقان/۶۸). آنها بر سر دوراهی پاکی و آلودگی، پاکی را انتخاب مـی کننـد و بـا پاکی و تـلاش و کوشش خـود محیطی خالی از هر گـونه شـرک و نـا امنـی را فـراهم می‌سازند (مکارم شیرازی، ۱۵۶/۱۵). «الزّانی لا ینکح إلاّ زانیة» بیانگر آن اسـت کـه ایـن دو از نظر اوصاف اخلاقی دارای مشابهت و ملائمت اند ولی بین زانـی و مؤمنـه و نیـز بین زانیۀ و مؤمن، ملائمت وجود نداشته بلکه تنفر و انزجـار درونـی وجـود دارد پـس کفو یکدیگر نیستند و همان طور که قرآن از این گونه افراد بیزاری مـی جویـد شـخص مؤمن و مؤمنه هم باید از افرادی که دارای اوصاف زشت اخلاقی مثل زنا کاری هسـتند دوری جویند نه این که به واسطۀ ازدواج با آنها درآمیزند.

امّا مطلب دوم: آن جا که عدم همسانی اخلاقی ناشی از اتصاف یکی زوجین بـه اموری می باشد که بر خلاف «مروّت و فضائل اخلاقی یا بـی مبـالاتی در دیـن» اسـت، ویا از جمله رفتارهای ضد اخلاقی است که در قالب گناهان صغیره می باشد کـه غالبـاً با فلسفه ازدواج منافات دارد.

باید دانست امور مخالف مروت، همان صـفات و رفتارهـای ضـد کمـال انسـان است. اگر شخص صاحب کمال باشد در قالب تعابیر مرء و مرأة می آید؛ در ***المفـردات*** آمده است: مرأ: یقال مَرءٌ و مَرأةٌ وَ امرُؤٌ وَ امرَأةٌ؛ قال تعـالی: «إن امـرُوٌ هَلَـک ـ و کانـتِ امرأتـی عـاقرٌ»؛ وَ المُـرُوَّةُ کمـال المـرء کمـا أنّ الرَّجـولیـة کمـال الرَّجُـلِ (الراغـب الاصفهانی/۴۴۶).

مروت به معنای «مردی» و «آدمیت» و عبارت است از داشـتن چیـزی از اخـلاق حمیده و افعال پسندیده که مقتضای آدمیّت باشـد (خوانسـاری، ۳۱۲/۴ و ۲۵۵/۵) ، بـه

عبارتی فرمانبرداری از خدا که نهایت آن پاکیزگی از دنایا می‌باشد یعنی صفاتی که باعث پستی مرتبه و خفّت و ذلت گردد (همان، ۴۳۷/۲) و علاوه بر آن جمع همه فضائل و نیکوییها، یعنی هر صفتی که باعث فضیلت و افزونی گردد (همان، ۱۵۸/۲) و یا صاحب خود را بر انجام دادن کارهای نیکو و اکتساب اخلاق و خصال نیک برانگیزاند.

پس در موضوع بحث، می توان مروّت را همان داشتن عفاف دینی، اندازه گیری خوب در زندگی و صبر در برابر مشکلات دانست (مجلسی، ۲۲۷/۲) ؛ در غیر این صورت، شخص به بی مبالاتی در دین متهم خواهد شد. بنابراین نداشتن عفاف، بدزبانی، سوء معاشرت و... از مصادیقی هستند که غالباً با فلسفه ازدواج منافات دارند، لذا باید زوجین دارای محاسن اخلاقی که موافق مروّت است، باشند.

در اثبات همشأنی یا عدم اتصاف زوجین به این گونه از رفتارهای ضد اخلاقی که «غالبا» با فلسفهٔ ازدواج منافات دارد می توان به دلایل زیر تمسک جست:

۱ـ آیات

الف) ... هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ (بقره/۱۸۷)

زن و شوهر در آیهٔ فوق به لباس برای یکدیگر تشبیه شده اند. همان گونه که در انتخاب لباس به کیفیت، میزان و اندازهٔ محافظت آن از بدن دقت کافی به عمل می آید، انتخاب همسر هم که مثل لباس به شمار رفته است باید با دقت عمیق همراه باشد. بهترین ملاک ها برای لباس آن است که برای بدن متناسب باشد، نه تنگ، نه گشاد، نه بلند، نه کوتاه، نه خیلی ضخیم و سنگین و نه خیلی نازک، باشد، چرکین و آلوده به پلیدی و نجاست و نیز بدقواره و بدرنگ نباشد و سالم باشد؛ پس اگر متناسب نباشد قابل استفاده نخواهد بود. آیهٔ شریفه، زوجین را لباس یکدیگر معرفی می کند، در این صورت آیا شخص فاسق متناسب و هم شأن شخص عادل و متقی است؟

نبودن وحدت نسبی اخلاقی بین زن و شوهر مثل پاره یا معیوب بودن لباس

است که در آن صورت قدرت محافظت از بدن را ندارد. این که یکی خواهان پوشیدن لباس تقوی و دیگری مخالف آن باشد با اصل عدالت نیز سازگاری ندارد؛ یکی متّقی است ولی دیگری مرتکب فسق ظاهری می گردد و یا این که بر صغایر اصرار می ورزد که این خود عامل نابرابری اخلاقی مؤثر بین زوجین است و بر اساس اصل عدالت، موجب فساد و فروپاشی کانون خانواده خواهد بود، زیرا اصل عدالت اقتضا نمی کند که عادل در کنار فاسقه و یا عادلهٔ در کنار فاسق قرار گیرد چون این دو با لباس هایی کاملاً متفاوتند «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لا يَسْتَوُون» (سجده/۱۸). پس شخصی که از لحاظ اخلاقی به صورت عملی متصف به صفت فسق و فجور است چگونه می تواند مؤثر در اعتدال اخلاقی و به تعبیر آیهٔ مورد بحث لباس برای همسر خویش باشد؟

ب) «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم/۲۱)

«و از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و در میان شما مودّت و رحمت قرار داد ..... »؛ «لام» در کلمه «لِتسکنوا » لام علت است در این صورت انسانها از طریق ازدواج به سکونت و آرامش می رسند و پس از ازدواج با ایجاد مودت و رحمت بین یکدیگر به زندگی همراه با آرامش خود ادامه می دهند و می دانیم آرامش در کنار یکدیگر نیاز به جاذبهٔ درونی و قلبی طرفین دارد. با این وصف، زوجین چگونه می توانند با اخلاق متعارض به آرامش برسند؟ پس باید از نظر ایمانی و اخلاقی متناسب و هم شأن یکدیگر باشند تا به هدف مذکور دست یابند، چون مودّت و رحمت از مصادیق بارز اخلاق حسنه و عناصری هستند که از اوّل ازدواج تا آخر زندگی مشترک در آرامش زوجین تأثیر دارند. نیازمندی دائمی ایشان به این دو عنصر، لازمهٔ ازدواج است؛ کنار هم آمدن این دو واژه در این آیه بیانگر این مطلب است.

بدیهی است مودّت و رحمت در سایهٔ سکونت و آرامش به دست می آید که آن

هم مولود تناسب اخلاقی زوجین است، بنابراین ارتکاب اعمال خلاف مروّت توسط یکی از زوجین و اصرار بر این دسته از اعمال که با روح ازدواج منافات دارد زوجیت آرام بخشی را – چون فاقد مودّت و رحمت است – به دست نخواهد داد؛ در اخلاق ناصری آمده است: «زن صالح شریک مرد بود در مال و قسیم او در کدخدایی و تدبیر منزل و نائب او در وقت غیبت و بهترین زنان زنی است که به عقل و دیانت و عفت و فطنت و حیا و «رقّت دل و تودُّد» و کوتاه زبانی و طاعت شوهر و بذل نفس در خدمت او ...... متحلّی بود» (طوسی /۲۱۵). وَهبه زُحیلی معتقد است: تنها در سایهٔ عشق، محبت و رضایت طرفین است که پیمان ازدواج و کانون گرم خانواده ادامه پیدا می کند و تلاش برای برپایی خانواده که بر اساس عفّت، پاکدامنی و حسن معاشرت استوار باشد بدون محبت متقابل و رضایت طرفین رضایت بخش نخواهد بود. (*فقه خانواده در جهان معاصر*/۱۸). چگونه می توان قائل به استمرار مودّت و رحمت بین زوجین و کانون خانواده شد در حالی که زوجین از نظر اخلاقی در فسق و ایمان متفاوتند؟!

۲ـ احادیث

پیامبر اسلام(ص) می فرماید: «اذا جائکم من ترضون خلقه و دینه فَزوِّجوه إلّا تفعلوه تکن فتنة فی الارض و فساد کبیر» (حُرّعاملی، ۵۱/۱۴ ؛ ابن ماجه، ۶۳۱/۱).

«اگر خواستگاری که از دین و خلق او راضی هستید به شما پیشنهاد تزویج داد با وی ازدواج کنید .... ».

حدیث، عوامل دیگری از قبیل شغل، حرفه، ثروت و .... را ملاک هم شأنی قرار نداده است بلکه به مهمترین و اساسی ترین معیارهای همتایی زن و مرد اشاره می کند و تصریح می نماید که زن و مرد باید از لحاظ دین و اخلاق هم شأنی (کفائت) داشته باشند. معلوم می شود تنها اعتقادات ملاک کفائت نیست بلکه اخلاق هم باید ملاک قرار گیرد. امام صادق(ع) می فرماید: روزی پیامبر(ص) با اعلام جبرئیل به فرمان خداوند بر منبر قرار گرفتند، در مورد ازدواج بیاناتی فرمودند و مردم را به امر خداوند

مبنی بر تسریع در تزویج دختران آماده ازدواج، آگـاهی و هشـدار دادنـد، در ایـن بـین سؤال شد با چه کسی ازدواج کنیم؟ «فقـال (ص): مِـنَ الأکفـاء، فقـالوا: و مَـنِ الأکفـاء؟ فقال(ص): المؤمنونَ بعضُهم اَکفاءُ بعضٍ.» فرمود: با کفو خود ازدواج کنید و سـوال شـد کفو چه کسانی هسـتند؟ فرمـود: بعضـی از مـؤمنین کفـو بعضـی دیگرنـد.(حرّعـاملی، ۳۹/۱۴). این نکته بیانگر آن است که علاوه بر ایمان ،اوصاف و معیارهـای دیگـری نیـز لازم است تا این که شخص با اکتساب صفات و فضـایل اخلاقـی در بـالاترین مراتـب ایمان قرار گیرد. به نظر می رسد به کاربردن واژه «بعض» در حـدیث بیـانگر ایـن نکتـه باشد که همه مومنین در هر درجه از ایمان (قوی یا ضعیف) نمـی تواننـد تنهـا بـا ایـن وصف دارای ملاک واقعی هم شأنی باشند.

شـدت تـأثیر و دخالـت اخـلاق و دیـن در زمـان ازدواج بـه حـدّی اسـت کـه پیامبر(ص) فرموده است: اگر این مسأله مورد لحاظ قرار نگیرد فتنه در زمین و نیز فساد بزرگ ایجاد می شود؛ برای مثال در حدیث آمده است: وقتی کـه شـراب خـوار، شـرب خمر می کند مؤمن نخواهد بود، چون شارب الخمر حالت مسـتی دارد. «.... و لـذا قـال الرسول الاعظم(ص): زوّجوا أهل الدین والأخلاق ..... » (مغنیّه، ***نفحات محمدیه*** /۱۵۴).

در حدیثی، شخصی در نامه ای که برای امـام رضـا(ع) نوشـت، عرضـه داشـت: یکی از خویشان من که قدری هم بد اخلاق است از دخترم خواسـتگاری کـرده اسـت، امام(ع) فرمود: اگر بداخلاق است دخترت را به او نده (حرّ عاملی، ۵۴/۱۴)؛ در حـدیث دیگری مؤمن از ازدواج با فاسقه نهی گردیده، به همین جهت یکی از شرایطی که بـرای ازدواج با زنان در نظر گرفته شده، صفت اخلاقی عفیفه بـودن اسـت. در کشـف اللثـام دلیل عدم ازدواج با فاسقه، نوعی نهی از منکر دانسته شده است: «و لِـأنَّ الإعـراض عـن الفاسقة ضَربٌ مِن إنکار المنکر» (فاضل هندی، ۱۱/۷). پیامبر اسلام(ص) فرموده هرکس ازدواج نماید نصف دینش را حفظ نموده است «مَن تَزَوَّجَ فَقَد اُحرَزَ نصفَ دینِـه» و در ادامـه فرمـوده است برای نصـف باقی مانده باید تقوای الهی پیشه نمـاید «فَلیَتَّقِ اللهَ فی

النصف الاخر أو الباقی» (حُرّ عاملی، ۵/۱۴).

واژهٔ دین در حدیث فوق مجموعه اصول اعتقادی، صفات نفسانی و اخلاقی، فقه، حقوق، آداب و سنن است. با ازدواج و لوازم مربوط به آن نصف کل این مجموعه به دست می آید. به این مفهوم که اگر کسی (چه مرد و چه زن) بخواهد نصف این مجموعه از روح دین را حفظ کند باید ازدواج کند. پس «هو اغض للبصر واعفّ للفرج و اکفّ و اشرف» (نوری، ۱۵۴/۱۴) برای رسیدن به باقی اهداف هم، نیاز به تقوای عملی یا عدالت فعلی است که به صراحت به اخلاقیات اشاره دارد. بدیهی است رعایت تقوا تنها متوجه مرد و یا فقط متوجه زن نیست بلکه هر دو باید دارای تقوای عملی باشند؛ پس با متقی بودن یکی و فاسق بودن دیگری نصف دیگر دین تأمین نخواهد شد و امر «فَلیتّقِ» نیز دلالت بر شاخه های تقوی در شئون مختلف زندگی هر دو – زن و مرد – دارد. از آنجا که می دانیم فعل «تَزَوَّجَ» در صدر حدیث، دلالت بر ارتباط بین الاثنین دارد و نه دلالت بر ارتباط فردی، هم شأنی در اخلاق عملی که در سایهٔ تقوا پیشگی تجلی پیدا می کند، نتیجه می شود. ملاک قرار ندادن تقوا و عفت (اخلاقیات) در کفائت زوجین ضربه سنگینی را نیز به مقاصد ازدواج وارد می نماید از جمله این که با ازدیاد و بقاء نسل پاک و تربیت اولاد ناسازگاری پیدا می کند همان گونه که ابن فَهد حلّی در فوائد ازدواج در یک رویکرد اخلاقی به این امر معتقد است (۱۷۰/۳) و نیز معتقد است عدم رعایت ملاک تقوا یا عدالت فعلی زوجین با دیگر اهداف اخلاقی ازدواج از قبیل کنترل شهوت جنسی، کنترل نگاههای آلوده و حفظ پاکدامنی در تعارض است (همان،۱۶۴/۳).

اعتبار کفائت در تقوا برای زوجین به عنوان یک شرط مستقل، در نزد بعضی از علمای اسلام نیز اخذ شده است «اِعتَبَرَ کثیرٌ من الحَنَفیّة فی الکفاءة سبعةَ أشیاء: النسب و المال و الحرّیة و التقوی و اسلام الاباء و الحرفه و العقل ... » (علامه حلّی، ***تذکرةالفقهاء***، ۶۰۳) و عند الشافعیه خمسة: هی الدین أو العفة و الحرّیة و النسب و

السلامة من العیوب المثبتة للخیار و الحرفة (الشربینی، ۱۶۵/۳)؛ وَهبة الزُّحَیلی در توضیح دین داری، عفت و تقوا می نویسد: منظور از دین داری و عفت و تقوا همـان صـلاح و پایبندی بر احکام دین است پس مرد فاجر و فاسق هـم کفـو زن پاکـدامن و پایبنـد بـه احکام دین نیست و فرقی ندارد که آن شخص فسقش آشکار یا مخفی باشد، همین کـه علیه او شهادت به فسق داده می شود کافی است چون فاسق مـردود الشـهادة والـروایـة است و این نقص او محسوب می گردد، از طرفی زن با فسق شوهر، مورد سرزنش قرار می گیرد و این بدتر از آن سرزنشی است کـه زن بـه واسطه پـایین بـدن نسـب شـوهر می‌شود، پس مرد فاسق «لایکون کفؤاً لامرأة عدل» (***الفقه الاسلامی و ادلته***،۲۴۰/۷).

مؤلف فقه السنهٔ به نقل از غزّالی در احیاء العلوم آورده اسـت: «هـر کـس دختـر خودش را با شخص ظالم یا فاسق یا بدعتگذار و یا شراب خـوار تـزویج دهـد جنـایتی علیه دینش مرتکب شده است» و از قول پیامبر(ص) آورده است: «مَن زوَّج کریمتَه مِـن فاسِقٍ فَقَد قَطَعَ رَحِمَها» (۲۴/۲)؛ در تحریر الوسیله بعد از بیان حکم استحباب به تسـریع در تزویج دختر آمادهٔ ازدواج، آمده است: «وَ أن لا یُرَدَّ الخاطبُ اذا کانَ مَن یُرضی خُلقُـه و دینهُ و أمانتهُ .... » (۲۱۵/۲)، «رد نکردن خواسـتگاری کـه از خلـق، دیـن و امانـت او رضایت باشد مستحب است». معلوم می گردد در جایی که از «خلق، دیـن و امانـت» او رضایت در کار نباشد حداقل حکم کراهت در بین خواهد بود به همین دلیل در تحریـر آمده است: «لا ینبغی لِلمراة أن تختارَ زوجاً سیّئ الخُلـق والمُخَنّـثَ و الفاسـق و شـارب الخمر» (۲۱۳/۲) و بدیهی است کلمه «لا ینبغی» ظهور در کراهـت دارد و نیـز تعبیـر بـه کراهت در کتب فقهی نسبت به فاسـق و شـارب الخمـر آمـده اسـت. «و یکـره تـزویج الفاسق خصوصاً شارب الخمر» (علامه حلّی، ***ارشاد الاذهان***،۳۰/۲ ؛ ابـن حمـزه، ۲۹۱ ؛ فخر المحققین، ۲۴/۳) و برخی از روایات، شراب‌خواری مرد را موجـب سـلب اهلیّـت وی برای ازدواج قلمداد کرده اند (حرّ عاملی، ۵۳/۱۴).

۳ـ کفائت اخلاقی زوجین از منظر دیگر

الف) تعمیم ملاکهای انتخاب دوست به زوجین

علمای اخلاق هر چند بابی در مورد کفائت اخلاقی زوجین باز نکرده اند ولی می توان از کلمات آنها در خصوص آیین دوست یابی و آداب مجالست از طریق قاعدهٔ اولویّت پیرامون موضوع اخلاق زوجین به ملاک‌هایی دست یافت؛ در حدیثی از پیامبر اسلام (ص) وارد شده است: «اَلمرءُ علی دین خلیله و قرینه» (حُرّ عامِلی، ۴۳۰/۸) «آدمی بر دین و آیین دوستش است»، یعنی تاثیر دوست به میزانی است که اگر کسی دیگری را دوست خود انتخاب کند دین او را هم پذیرفته است و در جای دیگری می فرماید: «المرءُ علی دین خلیله فَلینظُر اَحَدَکُم مَن یُخالل» (مجلسی، ***بحارالانوار***، ۱۹۲/۷۱) «انسان با دین و آیین دوستش شناخته می شود پس باید بنگرد که با چه کسی دوست می شود» کلمهٔ «فلینظر» با صیغهٔ امر دلالت بر اهمیت موضوع دارد.

امام علی(ع) فرموده است: «وَ احذَر صَحابَةَ مَن یَفیلُ رَأیُهَ وَیُنکَرُ عَمَلُهُ فَإنَّ الصّاحب مُعتَبَرٌ بصاحِبه» (***نهج البلاغه*** / نامه ۶۹) «از معاشرت و همراهی با کسی که از نظر اندیشه سست و دارای کردار ناپسند است پرهیز کن پس هر آیینه شخص با رفیقش همخوی می شود»، یعنی تأثیر دوستی و معاشرت آن گونه است که شخص مثل دیگری می شود. در این حدیث نیز واژهٔ «اِحذَر» امری است که انسان را به دوری از انتخاب دوست و همنشین بد فرا می خواند و نیز فرموده است: «صاحبُ السّوء قَطعَةٌ مِنَ النّارِ» (الآمدی، ۴۱۳/۱) «دوست بد قطعه ای از آتش است» «لا تَصحَبِ الشَّریرَ فَإنَّ طَبعَکَ یَسرِقُ مِن طَبعِهِ شراً وَ اَنتَ لا تَعلَمُ» (ابن ابی الحدید، ۲۰/کلمه ۲۷۴/۱۴۷) «با انسانهای شرور معاشرت نکن چرا که طبع تو نا خودآگاه از طبع او می دزدد».

کلمهٔ «لا تَصحَب»، انسان را از معاشرت و مصاحبت با افراد بد اخلاق و شرور نهی می کند. و همچنین در دوری کردن انسان از شخص چاپلوس می فرماید: «لا تَصحَبِ المالِقَ ..... » (الآمدی، ۳۲۸/۲).

در قرآن کریم از زبان افراد پشیمانی که با دوستان بد همنشین بوده اند آمده است: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِى لَمْ أَتَّخِذْ فُلاَنًا خَلِيلا» (فرقان/۲۸) «وای بر من کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم».

در تفسیر نمونه ذیل آیۀ فوق آمده است: انسان خواه و ناخواه تأثیرپذیر است و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق دوستانش کسب می کند، این حقیقت از نظر علمی و هم از طریق تجربه و مشاهدات حسّی به ثبوت رسیده است.... . شأن نزول آیه به خوبی نشان می دهد که انسان چگونه ممکن است تا مرز سعادت پیش برود اما وسوسه ای شیطانی از ناحیۀ دوستی بد او را به قهقراء باز گرداند و سرنوشتی مرگ بار برای او فراهم سازد که از حسرت آن در روز قیامت هر دو دست را به دندان بگزد و فریاد «یا وَیلَتی» از او بلند شود(مکارم شیرازی، ۷۱/۱۵و۷۳).

حال به دلیل قیاس اولویت با توجه به حساسیت و ظرافتی که در انتخاب دوست بیان شد این نتیجه به دست می آید که اگر در انتخاب دوست که در زندگی انسان به صورت مقطعی دارای نقش است و ارتباط طرفین در انتخاب یکدیگر به طور دائمی نیست این گونه بر مسأله اخلاقی تاکید شده است، در انتخاب همسر به طریق اولی، اخلاق زوجین که قرار است تا آخر عمر با هم و در کنار هم زندگی کنند باید مورد ملاحظه قرار گیرد، چون رابطه بین زن و شوهر به مراتب عمیق تر و حساس تر از رابطه بین دو دوست است. لسان روایات نیز انسان را از انتخاب همسر بدخلق بر حذر می دارد مثل این روایت که می گوید: «أغلب الاعداء للمؤمن زوجة السوء» (ابن بابویه، ۳۹۰/۳) در انتخاب دوست اگر رعایت اصول و موازین اخلاقی ضروری باشد بر اساس همان ملاک و نیز بر اساس قاعده اولویت رعایت اصول اخلاقی بین زوجین، ضروری تر به نظر می رسد و این هدف تأمین نمی گردد مگر در صورتی که در مسألۀ همسان گزینی در ازدواج علاوه بر همتایی دینی به علائم و ظواهر مربوط به اخلاقیات توجه کافی شود.

ب) اصل امر به معروف و نهی از منکر

در متون اسلامی امر به معروف و نهی از منکر از واجبات مهم و ضروری به شمار می رود. در تحریرالوسیله گفته شده است که اقامهٔ فرائض دیگر به واسطهٔ این دو فریضه است و کسی که این دو فریضه را منکر شود از کفار به شمار می رود (۴۲۴/۱).

در کلمات علمای اخلاق ذمائم اخلاقی از جمله «منکرات اخلاقی» به شمار می روند و در مقابله با منکرات اخلاقی، طبق احکام فقهی، شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر باید رعایت گردد.

مرتبهٔ اول: انزجار قلبی از منکرات که درجات آن در مقابل عامل منکر عبارتند از: «کغمض العین، والعَبوُس والاِنقباضُ فی الوَجه، و کالإِعراضِ بِوَجهِهِ أو بَدَنِهِ، وَ هَجرِه وَ تَرکِ مُراوَدَتِهِ» (همان، ۴۳۷/۱)، «بر هم نهادن چشم و حالت خشم گرفتن در صورت، برگرداندن روی صورت و بدن از عامل منکر و کنار کشیدن و ترک ارتباط و رفت و آمد از او .... ».

مرتبهٔ دوم: «الأمرُ و النَهیُ لِساناً» (همان، ۴۳۸/۱)، امر به معروف و نهی از منکر زبانی که ابتدا با گفتار نرم و در صورت عدم تأثیر به مرحلهٔ قول غلیظ، امر، تهدید و وعید می رسد.

مرتبهٔ سوم: «الانکارُ بالید» (همان، ۴۴۰/۱) این مرحله، نوعی برخورد فیزیکی با عامل منکر اخلاقی است که در بعضی موارد با اذن امام(ع) (در زمان حضور) یا فقیه جامع الشرایط با حصول دیگر شرایط امر و نهی به زخمی کردن یا قتل عامل منکر منجر می شود.

حال با توجه به اصل امر به معروف و نهی از منکر و بیان مراتب اجرای آن توسط افراد مؤمن در مقابله با منکرات اخلاقی در فرض مسئله، زوجین اگر از نظر اخلاقی با یکدیگر همسانی نسبی اخلاقی نداشته باشند مثلاً یکی متقی باشد ولی دیگری به دنبال فسق و فجور یا در پی تحقق هر گونه منکر اخلاقی باشد، وظیفهٔ

همسر مؤمن، انجام فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شـرایط و مراتـب آن خواهد بود. بدیهی است که این اصل در همان مرتبهٔ اول با روی گرداندن از صـورت و بدن او و کنار کشیدن و دوری کردن و اظهار تنفر از او شروع می شود و اگر این روش به فرض عدم تأثیر تداوم یابد و به مرحله بعدی برسد نتایج شـدیدتری خواهـد داشـت در حالی که تحقق و تداوم هیچ کدام از احکام فقهی مـذکور در سـایهٔ فریضـهٔ امـر بـه معروف و نهی از منکر در صورت عدم تأثیر با فلسفه تشکیل خانواده مبنی بـر تحصـیل آرامش و تأمین امنیّت و رسیدن به مودّت و رحمت سازگاری ندارد؛ یعنی چگونـه مـی شود شخصی همواره از همسر خود تنفّر داشته باشد در حالی که باید برای همیشه با او زندگی کند؟!

بنابراین نتیجه می شود که «عامل همسانی اخلاقـی» حـداقل بـه صـورت نسـبی (همسانی حداقلی) در زمان تشکیل خانواده، در کنار همتایی دینی جهـت ادامـهٔ حیـات خانواده و احکام فقهی مربوط به آن، نقش مؤثری خواهد داشت.

۴ـ بنای عقلاء و کفائت اخلاقی زوجین

بنای عقلا را در بحث همسانی اخلاقی زوجین، بعـد از دلایـل قـرآن و سـنّت و دیگر دلایل، در دیدگاه روان شناسان می توان یافت. چون یکی از اهداف مهـم تشـکیل خانواده رسیدن به آرامش روحی و روانی اسـت، زن و مـردی کـه قبـل از ازدواج نـزد والدین خـود زنـدگی آرامـی داشـتند، بـر اسـاس طبیعـت وجـودی خـویش و جذبـه روانشناختی بـه ناگاه از دامان والدین جـدا می‌شوند و در محیـط دیگری بـا عنـوان زن و شوهر در یک زندگی مشترک مایه سکونت و آرامش یکـدیگر مـی گردنـد. از جملـه آثار روانشناختی ازدواج آن است که هریک از زن و شـوهر در صـورت تفـاهم بـاطنی اختیار خویش را به دیگری می دهند و بر اسرار یکدیگر آگاهی می یابند.

از نظر روانشناسی، داشتن صفات اخلاقی مناسب گاه به حدی مورد تأکید قرار

می گیرد که یکی از شرایط لازم به شمار می آید. نظر سنجی ها در ایران نشان می دهـد صفاتی مانند اخلاق و رفتار خوب، نجابت، صداقت و گذشت، مهمتـرین ویژگـی‌هـای یک مرد یا زن خوب برای ازدواج بـه حسـاب مـی آینـد. از آنجـا کـه رفتـار، یکـی از مهمترین ابعاد روانشناختی افراد محسوب می شود و صفات اخلاقی نیـز در رگـه هـای شخصیتی جای می گیرد، این دو بعد در ضمن ملاک های روان شناختی در نظر گرفتـه می شوند (سالاری فر، ۲۸) .

بنابراین در موضوع کفائت اخلاقـی زوجـین، در بعـد روانشناسـی مـی تـوان از اوصافی (همان/۳۱) مانند هوشـمندی در حـدّ مناسـب[۱] و صـفات اخلاقـی، حـالات و رفتارهای مناسب مانند فروتنی در برابر همسر[۲]، مهربانی و عشق به همسر و فرزنـدان[۳]، سهل گیری و نرمخویی[۴]، سپاسگزاری از همسر[۵] و صبر و بردبـاری در مشـکلات[۶] نـام برد.

روان شناسان اجتماعی معتقدند عواملی که یک رابطه زناشویی را در دراز مـدت پایدار نگه می دارند، بیشتر بر تساوی و همشأنی زن و شوهر متکی هسـتند تـا شـور و احساسات (ایزدی فرد،۲۲) .

صاحب مقالهٔ معیار کفائت در نکـاح، بـه نقـل از جاناتـان رابینسـون روانشـناس معروف آمریکایی می گوید: عوامل تحقق صمیمیت در یک زندگی مشترک عبارتنـد از: «تأیید» یعنی درک احساسات همسر و توجه بـه حـرف هـای او، «سـتایش» یعنـی هنـر گفتگو با شریک زندگی، به این معنا که بتوانید آنچه را که در او تحسـین مـی کنیـد بـه زبـان بیاورید، «پذیرش» یعنی دوست داشتن شریک زندگی همـان گونه که هست ـ نه

---

۱. یاکم و تزویج الحمقاء، فان صحبتها ضیاع و ولدها ضیاع (مجلسی، ۲۳۷/۱۰۰).
۲. الذلیلة مع بعلها (حرّعاملی،۱۴/۱۴).
۳. اَلطَفَهُنَّ بازواجهنَّ و ارحمهنَّ باولادهنَّ (همان، ۲۰).
۴. الهیّنة اللّینة... (همان، ۱۵).
۵. لا ینظر الله الی امرة لاتشکر لزوجها... (سیوطی، ۱۵۲/۱).
۶. خیر النساء اذا عطیت شکرت و اذا حرمت صبرت (همان).

آن گونه که تو می خواهی ـ یا عشق بدون قید و شرط.

به نظر رابینسون اگر بین زن و شوهر سازگاری معرفتی و اعتقادی نباشد در دوازده مورد که آن را مناطق دوازده گانه انفجاری نامیده اختلاف سلیقه و برخورد عقاید پیدا می شود و کوچکترین اشتباهی بزرگترین انفجار زندگی را به وجود می آورد. از جملهٔ آن موارد عبارتند از: مسائل مربوط به زناشویی و وظایف متقابل، چگونگی ابراز عشق و عاطفه به همسرتان، چگونگی برخورد با مشکلات زندگی و تصمیم گیری مؤثر در مورد مسایل زندگی (ر.ک. ایزدی فرد، ۲۳و۲۴) .

صاحب کتاب اسلام و جامعه شناسی خانواده می گوید: بر طبق دیدگاه غالب در روانشناسی اجتماعی، معمولاً زوج هایی که دارای ویژگی های شخصیتی مشابه باشند بیشتر جذب یکدیگر می شوند و ارتباط مستحکم تری را با یکدیگر سامان می دهند اما زوج هایی که از روحیاتی کاملاً متضاد برخوردار هستند استعداد بیشتری برای ناسازگاری و ستیز با یکدیگر دارند. وجود اوصاف متضاد جاذبیت متقابل افراد را کاهش داده و در مواردی به نفرت و خصومت می انجامد (۱۹۴).

۵ـ از دیدگاه قانون مدنی

در قوانین مدنی در موضوع ولایت ولی نسبت به دختر باکره ای که اقدام به انتخاب زوج نموده است به همسانی زوجین به ویژه در زمان گزینش همسر اشاره شده است تا حدّی که دختر«می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج کند و شرایط نکاح و مهری که بین آن ها قرار داده شده به دادگاه مدنی خاص مراجعه کند و سپس توسط دادگاه مزبور مراتب به پدر یا جد پدری او اطلاع داده می شود و بعد از پانزده روز از تاریخ وصول اطلاع و عدم پاسخ موجه از ولی، دادگاه مزبور می تواند اجازه نکاح را صادر نماید» (*قانون مدنی* ، ماده ۱۰۴۳ اصلاحی ۶۱/۱۰/۸).

از عبارت «عدم پاسخ موجه از طرف ولی» به این نکته می رسیم که اگر ولی در

طی پانزده روز شواهدی منطقی و موجه بر عدم همشأنی زوج ارائـه دهـد دادگـاه نمـی تواند اجازه نکاح را صادر نماید. آنچه که به عنوان مصادیقی از شواهد منطقی و موجـه می تواند مورد استناد قرار بگیرد اتصاف به اخلاق ناپسند و شهرت نـاروایی اسـت کـه دختر از آن غافل بوده و علی رغم آن بر ازدواج اصـرار مـی ورزد؛ بـه همـین دلیـل در صدر ماده مذکور آمده است: «نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده اگر چه به سن بلـوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر و یا جد پدری اوست و هرگاه پدر و یـا جـد پـدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند دختر می تواند بـه دادگـاه مراجعـه نمایـد» معلوم می گردد یکی از حکمت‌های اذن ولی در مادهٔ مزبور یا صـدور اجـازه از طـرف دادگاه در صورت مخالفت غیر منطقی ولی، حفـظ مصـلحت دختـر در امـر انتخـاب و ازدواج است و بخش اعظم مصلحت مذکور به نظر می رسد در یافتن شوهری است که از نظر دینی و اخلاقی همشأن دختر است.

نتیجه گیری

بر اساس حکم مسلم همتایی دینی زوجین، چون اخلاق پسندیده، بهترین ظرف و بستر برای دینداری است در صورت فقدان این بستر، واقعیـت دیـن از نهـاد مقـدس خانواده رخت برمی بندد و نتایج نکبت باری به دنبـال مـی آورد. بـرای تـأمین اهـداف دینی ازدواج، این باور نتیجه گردید که زوجین در زمـان تشـکیل خـانواده بایـد از نظـر اخلاقی حداقل به طور نسبی همسان باشند. ضرورت همسان گزینی در ازدواج، نسـبت به گزاره های اخلاقی دیگر، دارای شدت و ضـعف اسـت بنـابراین احکـام مترتـب بـر ناهمسانی اخلاقی زوجین در مرتبه شدید آن، که از ضداخلاقی ترین اعمـال – از قبیـل پاکدامنی در مقابل فحشاء (زنا و مانند آن) – به شمار می رود، متفاوت با احکامی است که مترتب بر ناهمسانی های اخلاقی زوجین است که از اصرار بر اعمال خلاف مـروت و یا گزاره های ضد اخلاقی دیگری ناشی می شوند و غالبـا بـا فلسـفه ازدواج منافـات

دارند، به عنوان مثال، شخصی که عموماً مقید به اخلاقیات دینی و پایبند به آن اسـت در مقابل کسی که نسبت به مسایل دینی واخلاقی بی مبالات است.

در این که آیا این عدم همسانی اخلاقی زوجـین بـه ویـژه در مرتبـۀ شـدید آن، موجب بطلان عقد یا موجب حق فسخ آن برای هر دو است، می توان قائل بـه تفصـیل شد به این ترتیب که موارد عدم همسانی اخلاقی را به قبل از عقد و بعـد از آن تقسـیم کرد: پس در صورت تحقق عدم همسانی در قبل از عقد می توان قائل به ممنوعیـت آن شد به دلیل این که اولاً: طبق قانون همتایی، خبیثین با طیّبـین کفـؤ نیسـتند و مسـئله، از مصادیق بارز اخلاق جنسی به شمار می رود و در انعقاد عقد نکاح و استمرار آن نقشـی اساسی ایفاء می کند لذا ازدواج با افراد آلوده که مشهور و معروف به عمل منافی عفـت هستند ممنوع است؛ ثانیاً: چـون ازدواج بـا افراد زناکار با بیمـاری‌هـای اخلاقـی همـراه می‌گردد و در قرآن نیز در خصوص چنین ازدواجی از تعبیر تحریم استفاده شـده اسـت (نور/۳) لذا قول به ممنوعیت تقویت می گردد؛ ثالثاً: برخی از فقهاء در مـورد ازدواج بـا چنین افرادی که بـه عدم پاکدامنی شهرت دارنـد، مطلقـا قائـل بـه حرمـت وممنوعیـت شده‌اند.

بعد از عقد نیز، بین قبل از مواقعه و بعد از آن تفصیل قائـل مـی شـویم بـه ایـن معنی که می توان در قبل از مواقعه، قائل به بطلان عقد شد و بعد از مواقعـه بـر اسـاس قاعدۀ لاضرر، برای کسی که ضرر بیشتری را متحمل شده است قائل به حق فسـخ عقـد می گردیم و البته این حق، برای کسی که ضرر کمتری را هم متحمل شده بـاقی اسـت. با این تفصیل نقش همسانی اخلاقی زوجین در نظام حقوق اسلامی خانواده آشکار مـی شود و احکام فقهی با پوشیدن لباس اخلاق، ارزشـمندی خـود را در عرصـۀ عمـل بـه نمایش می گذارند. بنابراین همان گونه که نقش همتـایی دینـی و اعتقـادی زوجـین در فرایند استنباط غیر قابل انکار است، عنصر همسانی اخلاقی زوجین نیز در احکام فقهـی مربوط به حوزۀ حقوق خانواده، مؤثر است.

منابع

القرآن الکریم

نهج البلاغه

ابن ابی الحدید، ***شرح نهج البلاغه***، قم، مکتبة آیة الله مرعشی النجفی، ۱۳۸۷ ق.

ابن ادریس حلّی، محمد بن احمد، ***السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی***، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۱.ق

ابن بابویه، محمد بن علی، ***من لا یحضره الفقیه***، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، چاپ جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.

ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، ***الوسیلة إلی نیل الفضیلة***، تحقیق محمد حسّون، قم، مکتبة آیة الله مرعشی نجفی.

ابن فهد حلّی، احمد ابن فهد، ***المهذَّب البارع فی شرح المختصر النافع***، تحقیق مجتبی عراقی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.

ابن ماجه، محمد بن یزید ، ***سنن ابن ماجه***، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقی، بیروت، دار الفکر، بی تا.

ابوزهره، محمد، ***محاضرات فی عقدالزواج و آثاره***، بیروت، دارالفکر العربی، بی تا.

اشتهاردی، علی پناه، ***مدارک العروة***، تهران، دار الاسوه، ۱۴۱۷ ق.

الآمدی، عبد الواحد، ***غُرَرالحِکم و دُرَر الکلم***، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق.

ایزدی فرد، علی اکبر «معیار کفائت در نکاح»، ***مقالات و بررسی ها***، ص ۱۲–۳۵، دفتر ۷۴، زمستان ۸۲، دانشگاه تهران.

بستان، حسین، ***اسلام و جامعه شناسی خانواده***، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.

جزیری، عبدالرحمن، ***الفقه علی المذاهب الاربعه***، مصر، المکتبة التجاریة الکبری،

۱۹۴۱ م.

الحاکم النیسابوری، محمد ابن عبد الله، ***المستدرک علی الصحیحین***، تحقیق یوسف مرعشی، بیروت، لبنان، دار المعرفة، ۱۴۰۶ ق.

الحرّ العاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة***، تحقیق ربانی شیرازی، بیروت، لبنان، دار احیاء التراث العربی،بی تا.

الخمینی، روح الله ، ***تحریر الوسیله***، قم، چاپ جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.

خوانساری، آقا جمال الدین، ***شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم***، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، ***المفردات فی غریب القرآن***، مصر، دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴ ق.

الزَبیدی، محمد مرتضی، ***تاج العروس من جواهر القاموس***، بیروت، لبنان، مکتبة الحیاة، بی تا.

زُحَیلی، وَهبةَ، ***الفقه الاسلامی و ادلّته***، دمشق، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.

ــــــــــــــ ، ***فقه خانواده در جهان معاصر***، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۵ ش.

سابق، السید، ***فقه السنّة***، بیروت، دارالکتاب العربی، الطبعة الثالثة، ۱۳۹۷ ق.

سالاری فر، محمدرضا، ***خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی***، قم ، انتشارات سمت، ۱۳۸۵

سیوطی، جلال الدین، ***الدر المنثور***، قم، نشر مکتبة آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

الشربینی الخطیب، محمد، ***مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج***، مصر، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ ق.

الشهید الثانی، زین الدین ابن علی العاملی، ***مسالک الأفهام إلی تنقیح شرایع الإسلام***، قم، موسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.

ــــــــــــــ ***الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه***، قم، انتشارات داوری، ۱۴۱۰.

الصّابونی، محمد علی، ***روائع البیان***، بیروت، موسسة عزالدّین، ۱۴۰۷ ق.

صفی پور، عبدالرحِیم بن‌عبد الکریم، ***منتهی الارب فی لغة الغرب***، تهران، بی‌نا،۱۲۹۶ق.
طباطبائی، سید محمد حسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی‌تا.
الطبرسی، الحسن بن فضل، ***مکارم الأخلاق***، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۹۲ ق، بی جا.
الطبرسی، الفضل بن الحسن، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، لبنان، موسسة الاعلمی.
طوسی، محمد بن حسن، ***تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه***، تحقیق سید حسن خراسانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
علامه حلّی، حسن بن یوسف ، ***إرشاد الأذهان إلی أحکام الایمان***، تحقیق الحسّون، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.
ـــــــــــــــــــــ ، ***تذکرة الفقهاء***، قم، مکتبة الرضویة، بی تا.
ـــــــــــــــ، ***قواعد الاحکام***، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳.ق.
غزالی، امام محمد، ***احیاء علوم الدین***، بیروت، دار التراث العربی، بی تا
فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری، ***کنزالعرفان فی فقه القرآن***، تهران، منشورات، المکتبه المرتضویّه لإحیاء الآثار الجعفریّه، ۱۳۸۴ق.
فاضل هندی، محمد بن حسن ، ***کشف اللثام***، قم، مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ، ۱۴۰۵ ق.
ابن علامه حلی، محمد (فخرالمحققین)، ***ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد***، تحقیق کرمانی و اشتهاردی، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۷۸ ق.
فیض کاشانی ، محمد محسن، ***مفاتیح الشرایع***، قم، مجمع الذخائر الاسلامیة، ۱۴۰۱ ق.
کرکی، علی بن حسین، ***جامع المقاصد***، قم، موسسه ال البیت، ۱۴۰۸.
مجلسی، محمد باقر، ***بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الائمه الاطهار***، بیروت، لبنان،

موسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

مغنیه، محمد جواد، ***نفحات محمدیه***، بیروت، انتشارات دارالجواد، ۱۴۰۰ق.

مقدس نجفی، محمد هادی، ***مرقاة الکمال***، بی تا، بی نا.

مکارم شیرازی ، ناصر ، ***تفسیر نمونه***، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.

میرخانی، احمد، ***آیات الاحکام***، انتشارات گنجینه، ۱۳۶۸ ش، بی جا.

نجفی، شیخ محمد حسن، ***جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام***، بیروت۱۹۸۱م.

نوری، میرزا حسین، ***مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل***، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.